

نایپلئون

فصل نهم

لشکر کشتی بمصر و واژگون ساختن دیر کتوار

در تاریخ هفتم دسامبر ۱۷۹۷ (مطابق ۱۲۱۲ هجری) ناپلئون شبانه خود را به پاریس رسانید. این مرد تیزهوش نیک میدانست چه خطراتی متوجه او است، او خوب احساس میکرد که با وجود شهرت جهانی که او بدست آورده است، دولت ظالم وقت که روز بروز کشور را بپرتگاه سقوط نزدیکتر میساخت هنوز برای آزار وی تیرهای زیادی در ترکش دارد و از تظاهرات و سیل احساسات توده مست که همچون حبابهای لرزان در یک اقیانوس طوفانی زودناپدید میگردد طر فی نخواهد بست و بهمین جهت سعی فراوان نمود که بیهوده مردم پاریس را تحریک نکند و زیاد به تحسین و ستایش آنان دل نبندد. ناپلئون قبلاً تصمیم گرفته بود که زیاد در پایتخت درنگ نکند و فوراً بهانه‌ای یابد و از پاریس خارج گردد و صریحاً بیکمی از دوستان خود گفته بود: «اگر من بر اوضاع کاملاً مسلط نگردم از فرانسه خارج خواهم شد».

اما همین روش احتیاط آمیز ناپلئون بر شور و هیجان مردم صد چندان افزود و اهالی پاریس با تظاهرات و فریادهای رعد آسا اصرار داشتند که رسماً دیر کتوار خدمات ژنرال بزرگ را تقدیر نماید و با افتخار فتوحاتش مجالس جشن و سرور برپا کند و دیر کتوار نیز در مقابل فشار عقاید عمومی برای سپاسگزاری از خدمات وی ناگزیر مراسم باشکوهی برپا ساخت.

در آن روز زمین در زیر پای مردم پر شور و پر هیجانی که در کاخ او گزاهمپورک و پیرامون آن ازدحام نموده بودند میلرزید و هنگامی که ناپلئون نمایان شد هلهله و فریادهای شادی مردم به آسمان رسید. باراس که در آن روز ریاست دولت را برعهده داشت ژنرال جوان را با سخنان پر آب و تبابی استقبال نمود و ناپلئون با

لحن جدی و کلماتی که هریک از آنها معنی خاصی داشت بخیر مقدم وی پاسخ گفت. یکی از جملات وی چون پتکی بر مغز اعضای دیر کتوار فرود آمد زیرا ژنرال دلیر گفت: «هنگامیکه نیک بختی ملت با تهیه قوانین اساسی بهتری تأمین گردید آنوقت جای خوشوقتی و شادمانی است. ناپلئون با همین سخنان مخالفت خود را با اساسنامه سال سوم جمهوری صریحاً اعلام داشت. تالیران که در آنزمان وزیر امور خارجه بود بمحض شنیدن جمله ناپلئون آهسته در گوش کسی که کنارش ایستاده بود چنین گفت: «این سخنان طلیعه دوران جدیدی است.»

پس از پایان مراسم جشن ناپلئون به مهمانخانه خود در خیابان شانترن، که بافتخار وی موسوم به خیابان پیروزی شده بود بازگشت. از آن پس کمتر در مجامع حاضر میشد و چون بمضویت آکادمی علوم انتخاب شده بود بیشتر با همکاران جدید خود که همه از دانشمندان و ادبا و هنرمندان معروف فرانسه بودند آمیزش میکرد و روز بروز در نزد آنان مقام شامختری مییافت لکن در باطن سعی میکرد به این دوران استراحت و بیکاری هر چه زودتر پایان بخشد.

دیر کتوار ناپلئون را مأمور کرده بود که طرح لشکر کشی بانگلستان را تهیه کند و تحت مطالعه قرار دهد و او میدانست که اینکار غیر عملی است و خوب احساس میکرد که منظور دیر کتوار آنست که او را دچار مضمضه بزرگی نماید و به حیثیت و وجهه وی لطمه شدیدی وارد سازد بطوریکه دیگر خیال و از گون کردن پایه های دیر کتوار را در سر پیوراد و بهمین جهت باز بردستی هر چه تمامتر توجه دیر کتوار را از این نقشه منحرف ساخت و طی گزارشی که بدولت فوشت در این خصوص چنین گفت: «با وضع ملالت باری که انقلاب برای نیروی دریائی ما ایجاد کرده است حمله از جبهه به انگلستان غیر میسر است ولی بر عکس بایک حرکت دورانی شگرف بطرف مصر و هندوستان میتوان مبنای تسلط جهانی انگلستان را متزلزل ساخت ... و در تعقیب این گزارش پیشنهاد کرد که لشکر کشی بطرف خاور با و محول گردد. دیر کتوار این پیشنهاد را با نهایت خوشوقتی پذیرفت زیرا یقین داشت که ژنرال جاه طلب با بوم شکست مواجه خواهد شد و همه خدمات پیشین خویش را فدای این خیال خام خواهد کرد.

روز اول مه ۱۷۹۸ (مطابق با ۱۱۲۳ هجری) در همان اثنا یک اتحادیه اروپائی بمرا تپ نیرومندتر از اتحادیه پیشین بر ضد فرانسه در شرف تشکیل شدن بود نابلئون با ۱۰۰۰۰ ملوان مجهز و ۳۰۰۰۰ سرباز پرشور و ستاد بسیار شایسته ای مرکب از برتیه - ژونو - داو - کلبر - مورا - لان و بسیر ، از تولن حرکت کرد و شکفت آنکه کاروانی از دانشمندان شهیر فرانسه مرکب از موتر - برتولا - لاری - فورنیه - دولو میو و جز آنان را نیز همراه برد چنانکه گفتمی قصدیک اکتشاف علمی دارد . منظور نابلئون آن بود که پس از تسخیر مصر به عمران و آبادانی آن بپردازد و از علم و تجربه آن دانشمندان بزرگ در بنیان گذاری و آبادانی آن کشور استفاده نماید . پس از حرکت نابلئون دیر کتوار نفسی بر احوت کشید و بار اس علناً گفت :

« بالاخره از شرش خلاص شدیم ! ، این جمله بخوبی نشان میدهد که از طرفی دل اعضای دیر کتوار از شش ماه پیش چگونه از شدت ترس می طپید و از طرف دیگر در مقابل خطرات بزرگی که فرانسه را تهدید میکرد دقاچه اندازه بی اعتناء و اهمال کار بودند !



در اینجا نیز مانند داستان لشکر کشی بایتالیا عزم ندارم وارد جزئیات شوم و از تصرف جزیره مالت و پیاده شدن در نزدیکی اسکندریه و تصرف این شهر و جنگ در بیابان و نبرد با ممالیک و فتح اهرام بتفصیل سخن رانم تنها یاد آور میشوم که نلسون بمحض اینکه از فتوحات نابلئون آگاه شد بسرعت برق بانا و کان انگلیس خود را بکراته ابو قیو رسانید و ناوگان فرانسه را بکلی منهدم ساخت و بناپارت و سربازانش را در فو احي متصرفی محبوس نمود .

عجب آنکه این سانحه بعوض آنکه نابلئون را بیمناک سازد تا اندازه ای به وی خدمت کرد زیرا چنانکه مکررتذکر داده ام بیشتر عشق وی به بنیان گذاری و ساختن بود و نهیل بدین منظور نیز مستلزم آن بود که مدت زیادی در مصر توقف کند و بطور مسلم هر گاه شاهد پیروزی به آسانی بدست می آمد و مصر بدون زحمت مسخر میشد باشکال میتوانست افسران و سربازان خود را که مست باده پیروزی بودند در خاک بیگانه نگاهدارد و آنان را از بازگشت بطرف فرانسه باز دارد لکن پس از شکست ناوگان فرانسه سربازان ناگزیر بودند خواه و ناخواه در مصر بمانند . بناپارت در پرتو نبوغ خداداد خویش از همان روزهای اول بر آن شد که مصر را تبدیل بیک مستعمره فرانسوی نماید ولی مستعمره نوع جدیدی که بهیچ روی بامستعمراتی

که وزیران سابق مانند ریشلیو و کلبرو غیره برای فرانسه بوجود میآوردند قابل مقایسه نبود. روش ناپلئون عیناً همان روشی است که امروز فرانسه در مراکش و هندوچین پیش گرفته است. بنا بر این خود را فرمانروای مصر نمیدانست بلکه خویشتن را حامی و نکمبان مصر اعلام مینمود و طی نخستین اعلامیه خود خطاب به ملت مصر چنین تأیید کرد: «بشما میگویند که من عزم دارم مذهب شما را نابود کنم ولی شما هرگز باور نکنید و به آنها پاسخ دهید که من برای تأمین حقوق شما و کیفر دادن به غاصبین آمده‌ام و خیلی بیشتر از ممالیک به خدا و محمد (ص) و قرآن مجید ایمان دارم...»

ناپلئون نه تنها آزادی فکر و عقیده را در سرتاسر مناطق متصرفی اعلام نمود بلکه روز بروز بر تجلیل مذهب ملت مصر افزود چنانکه با احترام و اکرام هر چه تمامتر در مساجد قاهره حضور می‌یافت و با مسلمانان در مراسم نماز شرکت می‌جست و حتی انشاء مذهبی و شاعرانه و صوفیانه اسلام را بکار می‌برد و لباس شرفیابان را بر تن میکرد و شمشیر عمیق دمشق را بکمر می‌بست و افسران خود را به پوشیدن لباسهای شرقی و بر سر گذاشتن عمامه تشویق مینمود و حتی یک هنگ جمازه سوار و یک لژیون معلوک با لباس و عمامه مصری تشکیل داد که آنها را با همان لباسها هنگام بازگشت بیارایس همراه خود بفرانسه برد. ناپلئون حتی نظارت جشنهای نیل را خود عهده‌دار میشد و طوری دل مردم مصر را بدست آورده بود که شیخی او را فرستاده خدا دانست و طی نطقی خطاب باو چنین گفت: «م انسانی و طاعات فرستی»

شما امروزه تنها شاهد پیروزی را در آغوش دارید بلکه دره نیل را بدرجه‌ای از شکوه و جلال رسانیده‌اید که نظیر آن از یک قرن پیش مشاهده نکرده‌اید است.

بمحض اینکه تسلط ناپلئون بر قاهره مسلم شد برای اداره شهر دیوانی مرکب از نه عضو مسلمان تشکیل داد و مرتباً خود با ژنرال بوواسن آجودانش در جلسات این دیوان حضور می‌یافت. اعضای دیوان رئیس و در عضو مأمور شهر بانی و یک عضو مأمور رسیدگی به کشتی رانی در رود نیل و یک کمیسیون سه نفری مأمور رسیدگی به بازارهای شهر و تأمین خواربار را انتخاب میکردند.

چند روز بعد همین تشکیلات در سرتاسر مصر دائر گردید و در هر شهر ستانی دیوانی عیناً شبیه بدیوان قاهره ایجاد شد و بدین طریق حکومت فرانسه بانهایت سهولت و زبردستی جانشین حکومت ممالیک گردید و مردم از این طرز اداره چنان راضی بودند که ناپلئون را فرستاده خدا می‌پنداشتند.



دومانور دانشکده افسری یکی از دانشجویان با استفاده از زوایای مخفی خود را
 بارابه جنگی میرساند و با بکار بردن وسایل محترقه آنرا از حمله باز میدارد



منظره‌ای از مانور دانشکده افسری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اما در عین حال نابلئون بر طبق غریزه بنیان گذاری خویش میکوشید که زمین فراعنه را با اصلاحات جدید بذروه اعتلا و آبادانی برساند. در والانس کتابهای رینال و بارون توت و ولنتی رادر باره خاور با دقت مطالعه نموده بود و بهمین جهت افکار ولنتی دقیقه ای دامن ذهن وی را رها نمیساخت:

«تنهایک چیز سعادت فرانسه را تأمین خواهد کرد و آن تصرف مصر است. از راه مصر ما به هندوستان خواهیم رسید و راه سابق سوئز را باز خواهیم کرد و راه دماغه امید نیک را از اهمیت خواهیم انداخت.»

نابلئون بیوسته بخود میسکفت هر گاه بر زخ سوئز را باز کند انقلابی در دنیا ایجاد خواهد کرد و بهمین جهت از همان روزهای اول برای اجرای این نقشه جدا مشغول کار شد.

آکادمی مصر از همین نقشه بوجود آمد. تنها هفت روز پس از پیاده شدن در گرانه مصر نابلئون آکادمی مصر را بوجود آورد و آنرا به چهار شعبه ریاضی و فیزیک و اقتصاد سیاسی و ادبیات و صنایع مستظرفه تقسیم نمود. البته این تقسیم تنها صورت ظاهری نبود بلکه نابلئون از هر شعبه و حتی هر عضو کار صریح و عملی میخواست، یکی را مأمور مطالعه در آسمان مصر میگرد از دیگری میخواست که در بناهای فراعنه و خط میخی تحقیقات فوری نماید و از دانشمندی دیگر وسیله آبیاری و آبادانی اراضی زرخیر نیل را طلب میگرد و خود ریاست شعبه ریاضی را بر عهده گرفته بود و مرتباً در جلسات حاضر میشد و نسبت بهر موضوعی اظهار عقیده میگرد و پیشنهادهای بدیع می نمود و هر روز کارهای آکادمی رادر دو روزنامه که بنام دکاد و کوریه تاسیس کرده بود منعکس میساخت. آری او برای این سرزمین که یکی از زیبا ترین مدنیت های جهان در آن بوجود آمده و از میان رفته بود خوابهای دلچسب شوق انگیز میدید: او میخواست میلیاردها متر مکعب آب نیل را که بهدر میرفت بطرف اراضی بایر سرا زیر کند و در مدت قلیلی مصر را تبدیل به بهشت برین نماید و برآستی میتوان گفت روزهای اقامت نابلئون در مصر از شیرین ترین روزهای زندگی او بود ولی آن نابغه بنیان گذار تنها بقصر عمران و آبادانی مصر نبود بلکه نقشه دست اندازی به هندوستان را نیز تعقیب میگرد.